

بازخوانی مفهوم زمینه در راستای معاصر سازی معماری روستایی (نمونه مطالعاتی: روستای بلیران در مازندران)

ندا نجفی^{۱*} و مهران علی‌الحسابی^۲

۱. دانش آموخته کارشناس ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹

اطلاعات مقاله چکیده

در حال حاضر بستر طبیعی، جغرافیایی و کالبدی روستاها که بخش مهمی از مفاهیم کالبدی روستاها را شکل می‌دهند در طراحی‌های جدید، چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرند؛ این مسئله سبب شده است علیرغم تفاوت‌های زمینه‌ای، بافت‌های جدید روستایی در اکثر مناطق کشور مشابه یکدیگر شوند و ساختار منسجم بسیاری از روستاها در توسعه بافت روستا، در معرض زوال و نابودی قرار گیرند؛ روستاهای شمال ایران نیز از این وضعیت مصون نمانده و از شخصیت کالبدی آنها، خصوصیات بارزی باقی نمانده و بافت جدید، به صورتی ناهمگون و بدون شناخت و توجه به مفاهیم موجود در معماری منطقه، طراحی شده که با روندی فرسایشی، نابودی اصالت محیط کالبدی را در پی داشته است. هدف این پژوهش، استخراج مفاهیم و معیارهایی است که کالبد روستا را متمایز کرده و شباهتش را با جامعه همسان آشکار نماید. در این مسیر، درک و فهم ارزش‌های زمینه‌ای بسیار کارگشا و مفید بوده و برای نزدیک شدن به الگوی جدید، بسیار مهم تلقی می‌شوند، بنابراین در بخش اول مفاهیم اصلی پژوهش شامل زمینه، روستا و معماری روستایی بررسی شده و در نهایت ویژگی‌های معماری روستایی زمینه‌گرا و معیارهای قابل بررسی از دیدگاه رویکرد زمینه‌گرایی، ارائه شده است؛ در بخش دوم با انتخاب ۳ نمونه از میان خانه‌های روستای بلیران (واقع در استان مازندران-شهرستان آمل)، به سنجش و ارزیابی این مفاهیم و معیارها در خانه‌های روستا پرداخته شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ویژگی‌های معماری روستایی زمینه‌گرا، قابلیت تطبیق با کالبد روستا را دارا می‌باشد و می‌تواند بهترین و مناسب‌ترین الگو برای دستیابی به معماری در این منطقه باشد؛ بنابراین با بهره‌گیری از این ویژگی‌ها و معیارهای بررسی شده، امکان دستیابی به گونه‌ای از معماری وجود دارد که در امتداد معماری گذشته واقع شده و با کمک امکانات امروزی و پتانسیل‌های محیط، جریان منطقی و صحیحی در توسعه کالبدی بافت ایجاد می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: زمینه، روستا، معماری روستایی، مفاهیم و معیارهای زمینه‌گرایی کالبدی.

دوره ۲، شماره ۷، بهار ۱۴۰۱
صص ۲۰-۴۱

DOR:20.1001.1.27173747.1401.3.7.2.7

مقدمه

آثار کالبدی به جا مانده از بافت‌های روستایی کهن، به عنوان یکی از عرصه‌های همگرایی معماری با طبیعت (با تنوع بیشمار و منحصر بفردشان) پدیده‌ای است که حسی قوی از مفهوم مکان را در هر بیننده ایجاد کرده و تصاویری پایدار در ذهن به ثبت می‌رساند که سهراب سپهری (هشت کتاب، ۱۳۹۹: ۳۲۸) این تصاویر را بخوبی اینگونه بیان کرده است:

دشتهایی چه فراخ کوههایی چه بلند

در گلستانه چه بوی علفی می‌آید!

من در این آبادی، پی چیزی می‌گشتم:

پی خوابی شاید،

پی نوری، ریگی، لبخندی...

چه دهی باید باشد، کوچه باغش پر موسیقی باد.

روستا، به عنوان جایی است که کیفیت یک مکان یا محیط به صورت بومی در آن به توضیح در آمده است (سامه، ۱۳۸۸: ۷۷) و تعلق انسان به محیط طبیعی و سازگاری کالبد با محیط، ماهرانه در آن انعکاس یافته است؛ آنچه که روستا را پدیده‌ای منحصر بفرد جلوه می‌دهد، نه تنها تاریخ، بلکه جغرافیای مکان آن است، بنابراین بی‌توجهی به زمینه و محیط و تحمیل عناصر ناهماهنگ در طراحی به بهانه‌ی نوآوری که به شدت در تعارض با محیط و جریان طبیعی روستا می‌باشند، تهدیدی جدی برای توسعه روستا محسوب می‌شوند. خانه‌ی روستایی در حال حاضر تلفیق و ترکیب ناهماهنگ، نامتوازن و ناهمخوانی از خانه روستایی سنتی و خانه‌ی شهری است، یعنی نه خانه شهری است و نه خانه روستایی سنتی، بلکه پدیده‌ای نوظهور است. از اینرو مفهوم خانه‌ی روستایی به مفهومی انتزاعی تبدیل شده است که کمتر می‌توان درک ملموس و درستی از آن‌ها داشت در واقع برخی روستاهای ما، ماکت کاریکاتورگونه‌ای از تحولات جامعه‌ی در حال گذار ایران هستند خانه‌ی روستایی امروزی مجموعه بسیار پیچیده‌ای از ارزش‌ها، باورها و معانی حاصل سنت و مدرنیته است که هر دو به نحوی ناموزون کنارهم نشسته‌اند. کنار هم نشستن خشت آجر، سیمان و کاه گل، سنگ مرمر و قلوله سنگ محلی، تیر آهن و الوار جنگل و به طور کلی مصالح و مواد سنتی و مدرن مثالی است که تضادها و تعارضات سنت و مدرنیته را آشکار می‌کنند (فا ضلی، ۱۳۸۶: ۵۳)، در این راستا فهم زمینه برای بازخوانی محیط، یکی از ضرورت‌های مهم در توسعه کالبدی روستاها و ایجاد یک کلیت یکپارچه در طول زمان به شمار می‌رود. در این پژوهش، ابتدا مفهوم زمینه و رویکردهای مختلف آن و سپس مفهوم روستا با لحاظ نمودن این نکته که خانه روستایی به مثابه‌ی یکی از مؤلفه‌های اصلی جهت فهم کلیت روستا است، بررسی شد، در ادامه تلاش گردید با پرداختن به مفاهیمی که در طراحی خانه‌های روستایی در گذشته به کار بسته شد در تحلیل کالبدی این خانه‌ها بکار گرفته شود تا بتوان از آنها به عنوان الگویی در طراحی‌های آینده بهره گرفت.

با شروع نگرش‌ها در کشور به مسأله‌ی بهبود کیفیت مسکن روستایی در جهت کنترل، توسعه و هدایت، حیات روستاها دقت نظر در باره‌ی روستا و مسکن مطرح شد. به طور منطقی، طراحی و مداخله در بافت و کالبد روستا با طرحی بی‌مطالعه و شهری‌نما بدون شناخت، نوعی گمراهی و بیراهه‌روی است که شکاف اقتصادی-اجتماعی موجود بین سکونتگاه‌های روستایی در مقابل نمونه‌ی شهری آن خود حاکی از این مطلب است (عسگری رابری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۸). در این راستا استخراج ارزش‌هایی که می‌بایست در شکل‌گیری معماری مورد توجه قرار گیرند بسیار با اهمیت است بدین ترتیب با بهره‌گیری از معیارهای معماری روستایی زمینه‌گرا و تطبیق آن با کالبد روستا می‌توان به گونه‌ای از معماری دست یافت که در امتداد معماری گذشته واقع شده و در عین حفظ شخصیت ساختاری منطقه با خلق الگوهای سکونتگاهی جدید، گامی بلند در مسیری صحیح در پاسخ به نیازهای جدید در روستاها برداشت. بنابراین در این پژوهش به پرسش‌های اصلی زیر پرداخته شده است:

- چه مفاهیمی در محیط‌های روستایی در طراحی خانه‌های روستای در دوران معاصر تأثیر گذارند؟

- آیا می‌توان از مفاهیم موجود در معماری روستایی جهت خلق محیطی مطلوب‌تر در طراحی خانه‌های روستایی در عصر حاضر بهره گرفت؟
- چه عناصری در معماری روستایی مازندران در معاصرسازی خانه‌های روستایی با تأکید بر رویکرد زمینه‌گرایی می‌توانند موثر واقع شوند؟
- مهم‌ترین شاخص‌ها و معیارهای زمینه‌گرایی در معماری روستایی چیست؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

در پیشینه تحقیق دو مفهوم اساسی زمینه و روستا مورد توجه قرار گرفته‌است.

مهتا میرمقتدایی به بررسی نظریات زمینه‌گرایی و منطقه‌گرایی در مقاله "معیارهای شناخت و ارزیابی هویت کالبدی شهرها" پرداخته و آن‌ها را پایه نظری تفسیر و تشریح معیارهای ارزیابی هویت کالبدی در حوزه معماری و شهرسازی دانسته است. و در نهایت معیارهای ارزیابی هویت کالبدی را ارائه نموده است (میرمقتدایی، ۱۳۸۳: ۱۷). اکبری و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان "تبیین روش‌های طراحی زمینه‌گرایی و منطقه‌گرایی در معماری ایران" به تعریف زمینه و همچنین روش‌های طراحی چون زمینه‌گرایی و منطقه‌گرایی که واکنشی مستقیم به بستر طراحی هستند پرداخته است. سپس با انتخاب بناهایی ارزشمندی از دوره‌های زمانی متفاوت (از دوره پهلوی اول تا به امروز) از شهر تهران، سعی در شناسایی رویکرد معماران در این دوران نسبت به زمینه و همچنین تأثیرپذیری زمینه گذشته در این بناها را دارد. اثبات تمایز بین دو رویکرد زمینه‌گرایی و منطقه‌گرایی مسئله اصلی این پژوهش است (اکبری و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۲۷). نقوی و مظاهریان در مقاله "تحلیل نظریات معاصر در مواجهه با زمینه در طراحی معماری"، به دسته‌بندی، تجزیه و تحلیل رویکردهای مواجهه با زمینه جهت بکارگیری در طراحی بوده است. نتیجه به دست آمده حاکی از آن است که در نظریات مورد بررسی، ضمن تأکید بر اصولی شامل دوری از افراط و تفریط، توجه توأم به زمینه تاریخی و معاصر، حفظ انسجام و تداوم، مدافع رویکرد زمینه‌گرایی هستند (نقوی و مظاهریان، ۱۳۹۸: ۶۹). نقوی و کیانی در مقاله‌ای تحت عنوان "تبیین رابطه معماری بومی و زمینه‌گرایی" به بررسی نسبت زمینه‌گرایی و معماری بومی در ابعاد مختلف زمینه پرداخته است نتایج تحلیل منابع مکتوب در این پژوهش نشان می‌دهند که توجه به ابعاد گوناگون زمینه در این معماری را می‌توان به عنوان یک ویژگی آشکار در همه نظرات گردآوری شده دانست. هرچند باید گفت این ویژگی نسبی است و صرفاً در مقام مقایسه با معماری رسمی - که از آن به عنوان نقطه مقابل معماری بومی یاد می‌شود می‌توان میزان این ویژگی را مورد سنجش قرار داد (نقوی و کیانی، ۱۳۹۸: ۷۱). علی‌الحسابی نیز در پژوهشی به عنوان "شهر، روستا، تضاد یا تفاهم؟" به بررسی عوامل عمده بروز چالش‌ها و عدم توازن میان محیط‌های شهری و روستایی پرداخته و عدم تعادل در توزیع جمعیت، مهاجرت‌های بی‌رویه، بی‌نظمی در سازمان فضایی سرزمین، تعرض به محیط زیست، ناهنجاری‌های اجتماعی، فرهنگی را از مهم‌ترین عوامل ذکر کرده است. از دیدگاه او برنامه‌ریزی جامع توسعه فضای اجتماعی و اقتصادی با در نظر گرفتن ظرفیت‌ها و ویژگی‌های مناطق در چهارچوب توسعه یکپارچه و هماهنگ نقاط روستایی و شهری به عنوان پاسخی برای مفاهیم شهر و روستا و ایجاد تعادل در عرصه‌های زندگی روستایی و شهری است (علی‌الحسابی، ۱۳۸۵: ۸۷). حناچی و کوششگران در کتاب حفاظت و توسعه در بافت‌های با ارزش روستایی، به چگونگی تبیین رویکردهای برنامه‌ریزی و طراحی بافت با ارزش روستایی پرداخته شده است. از این رو نخست به ارائه تعریفی از روستا و ویژگی‌های زندگی در آن و نیز تغییرات زندگی امروز روستاییان پرداخته و در پایان کتاب نیز، نکاتی در مقام منشوری برای مداخله در روستاها به صورت عام، فضا، کالبد و ساختار بافت‌های با ارزش روستایی، بیان شده است (حناچی و کوششگران، ۱۳۹۰: ۲۴۵).

کریمی و همکاران در مقاله "روند جهانی شدن فرهنگ و تأثیر آن بر معماری روستایی (مورد مطالعه: روستای گلپتیه، استان کردستان)" به بررسی روند تحولات معماری روستایی در نیم قرن اخیر پرداخته است. یکی از خانه‌های

بازخوانی مفهوم زمینه در راستای ... / علی الحسابی و نجفی

روستا در چهار دوره‌ی مختلف شبیه‌سازی و خلاصه‌ای از فرهنگ محلی به دست آمد. سپس، ویژگی‌های معماری سنتی و مدرن و پیامدهای ناشی از این معماری‌ها شنا سایی شد. نتایج نشان داد که تغییر در ساختار فضایی خانه سبب تغییراتی در کارکرد و الگوهای رفتاری شده است. با تغییر در کارکرد یک خانه، بخش یا بخش‌هایی از ساختار آن بدون استفاده مانده که در گذر زمان آن بخش یا به کارکرد دیگری اختصاص داده شده یا از ساختار خانه حذف شده است (کریمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۲۳).

روش پژوهش

روش مواجهه با مسئله و پژوهش در ارتباط تنگاتنگ و دو سویه با ساختار و ماهیت تحقیق است. روش مورد استفاده در این تحقیق روش توصیفی-تحلیلی است و استفاده از روش کیفی نمونه‌موردی (اسنادی - میدانی) است. و منابع گردآوری اطلاعات در آن عبارتند از: منابع اسنادی (مبانی نظری) و منابع کالبدی-فضایی (مشاهده و برداشت میدانی) است بعد از مطالعه مفاهیم اصلی پژوهش یعنی زمینه، روستا و معماری روستایی، با مطالعات میدانی، اطلاعات نظری روستای بلیران جمع‌آوری شده است. دلایل انتخاب روستای مورد پژوهش، معیارهایی از قبیل: جاذبه‌های محیطی و طبیعی روستا، قدمت ابنیه‌ی روستا، کیفیت حیات در روستا مد نظر بوده است. سپس با استفاده از اطلاعات جمع‌آوری شده حاصل از مشاهدات میدانی، معماری روستای بلیران با کمک جداول تحلیلی تهیه شده، مورد بررسی قرار گرفته است.

فهم زمینه

زمینه (CONTEXT) از واژه لاتین CONTEXTUS ریشه گرفته و فعل آن CONTEXERE به معنای در هم بافتن و در هم تافتن است (اکبری و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۳۰).

زمینه را می‌توان در هم‌آمیختگی یک پدیده / وضعیت / واقعیت / رویداد با بقیه چیزها برای خلق یک کلیت توصیف کرد. در نتیجه، "زمینه" اصطلاحی است که تولید یک چیز را از طریق ترکیبی از همه رویدادها / شرایط نشان می‌دهد. اصطلاح زمینه همچنین می‌تواند به عنوان پس‌زمینه، محیط، چارچوب، رویدادها یا موقعیتی که یک عمل یا یک وضعیت را احاطه کرده است تعریف شود. به گفته نسبیت باور اصلی که در پس زمینه‌گرایی نهفته است این است که هر دانش به زمینه‌اش مربوط است، به عبارت دیگر، زمینه، کلیدی برای درک هر دانش است که با آن در ارتباط است. با تقویت ارتباط یکپارچه بخش‌های مربوطه، قطعات در یک کلیتی معنا پیدا می‌کنند. اگر بخش‌ها با روابط قوی در یک کلیت قرار بگیرند، غیبت آن‌ها، صحبت کردن در مورد "کل" را دشوار می‌کند. بنابراین این نکته برجسته است که عناصر تشکیل دهنده کل، بخشی جدایی‌ناپذیر و جدا نشدنی از کل هستند. بنابراین زمینه^۱ خود این کل مورد توجه و روابطی است که کلیت آن را تشکیل می‌دهد (Nesbitt, 1996: 296). قابل ذکر است که بگوئیم تفکر زمینه‌گرایی دامنه بسیار گسترده‌ای دارد. منظور، سلسله‌مراتب مبتنی بر مقیاس در این مفهوم است، همانطور که نمی‌توان به شیئی جدا از مکان آن فکر کرد، در معماری نمی‌توان حتی به کوچک‌ترین جزئیاتی که در آن قرار دارد بدون در نظر گرفتن زمینه فکر کرد (Çizgen, 2012: 16).

جوهانسون در این زمینه اینگونه بیان می‌کند که "ما باید همیشه یک چیز را با در نظر گرفتن آن در متن بزرگتر طراحی کنیم یک صندلی در یک اتاق، یک خانه در یک خانه، یک محیط در یک محیط در یک طرح شهری (Johnson, 1994: 284).

کاپن داده‌های زمینه‌ای را در سه عنوان زیر طبقه‌بندی می‌کند:

الف- زمینه بصری - مناسب بودن از لحاظ بصری- سلیقه شخصی، احساسات.

ب- زمینه فرمی - خرد اقلیمی - داده‌های علمی زیست‌محیطی.

ج- زمینه انسانی- هویت، معنا، ارزش‌های انسانی، محلی و فرهنگی (Capon, 1999: 75).

الف: به طور کلی زمینه بصری که وحدت، هماهنگی و سازگاری را ایجاد می‌کند. در بسیاری از طرح‌های معمار، اندازه، مقیاس، ریتم، جرم، استفاده از رنگ و مواد در طراحی تفسیر می‌شوند و به گونه‌ای قالب می‌شوند که با سایر ساختمان‌های اطراف سازگار باشد. زمینه بصری یکی از ارزش‌هایی است که بیشترین نقش را در دستیابی به تناسب زمینه‌ای دارد.

ب: این‌ها فاکتورهای علمی، داده‌های آب و هوایی، ویژگی‌های توپوگرافی منطقه‌ای زمینه هستند. به طور کلی عواملی هستند که توسط بسیاری از سبک‌های طراحی به طور اساسی مورد توجه قرار می‌گیرند.

ج: زمینه انسانی که معنی و اتمسفر فضا و ارتباط بین مردم و مفاهیم انتزاعی را در یک کلیت فراهم می‌کند این عوامل عمدتاً هویتی، فرهنگی و تاریخی هستند که در زندگی انسان معنا پیدا کرده و بنابراین در معماری جایگاهی پیدا کرده‌اند. آن‌ها معماری و شهر را هم از نظر کاربر و هم از نظر جامعه معنادارتر می‌کنند. و یک ارتباط معنوی را پایه‌گذاری می‌نماید (Cizgen, 2012: 75).

مریل گینس نیز زمینه را در معماری تحت سه موضوع کلی، الگوهای فرمی، فعالیت و اقلیمی دسته‌بندی می‌کند الگوی فرمی که در میان این سه الگو محسوس‌تر است عناصری چون فضا، شکل، مقیاس، تناسبات (نسبت توده به فضا)، جزئیات مصالح، بافت و رنگ‌ها را در بر می‌گیرد که این خصوصیات و ویژگی‌های فیزیکی خرد و کلان محیط که در برگیرنده ساختمان‌ها و سایت پروژه و زمینه طراحی است (Gaines, 1980: 21) الگوی فعالیت شامل سیرکولاسیون، رفتارهای فردی و گروهی استفاده‌کننده کنندگان در زمینه مورد نظر می‌شود، که در هر پروژه، این الگو با نوع خاصی از رفتارهای انسانی پایه‌گذاری خواهد شد، از قبیل نحوه حرکت او در فضا، میزان اجتماعی کردن فضا و میزان نیاز به فضاهای مستقل و غیره ایجاد می‌شود و اقلیم که تأثیر خود را در مصالح، رنگ، بازشوها، فشردگی و فرم احجام و سقف‌ها بروز می‌دهد. اما علاوه بر موارد فوق میزان درک و دریافت او از خصوصیات عینی و ذهنی - احساسی سایت یا حس مکان که تنها با حضور و زندگی در یک مکان حاصل می‌شود به معمار کمک می‌کند تا این ارتباط را بهتر درک و ایجاد کند (Gaines, 1980: 22) زمینه معماری را می‌توان به شکل دیگر تقسیم‌بندی نمود: زمینه انسانی: زمینه انسانی که از ویژگی‌های منحصر بفرد انسان اینجا و اکنون سخن می‌گوید و تأثیر این ویژگی‌ها بر معماری را تبیین کرده و زمینه فیزیکی که از ویژگی‌های منحصر بفرد مکان و زمان مورد نظر فارغ از مختصات انسان مرتبط با آن مکان و زمان صحبت می‌کند (نقوی و کیانی، ۱۳۹۸: ۷۵). از ابتدای شکل‌گیری مفهوم معماری، مفهوم هماهنگی با زمینه وجود داشته است. این مفهوم ابتدا به صورت معماری هم‌ساز با زمینه طبیعی و انسانی جلوه می‌یابد و پس از ایجاد سکونتگاه‌ها، هماهنگی با زمینه‌های کالبدی نیز به آن اضافه شده است. این رویکرد شاید بدون آنکه مورد توجه و دقت معماران بوده باشد، در ناخودآگاه آنان و یا بنا به ضرورت (مانند استفاده از مصالح بومی یا رعایت ملزومات اقلیمی) در ذات معماری نهادینه شده است (نقوی، مظاهریان، ۱۳۹۸: ۷۳). از دیدگاه شولتز که در میان نظریه‌پردازان معاصر بیشتر از همه به ضرورت توجه به روح مکان در طراحی‌ها توجه داشته است، محیط انسان‌ساختی که انسان در آن زندگی می‌کند صرفاً ابزاری عملی یا نتیجه‌ی رویدادهایی بی‌هدف، نیست، بلکه واجد ساختار بوده و معناها را تجسد می‌بخشد. این معناها و ساختارها بازتاب فهم انسان از محیط طبیعی و وضعیت وجودی کلی او است (شولتز، ۱۳۹۲: ۷۹). در شکل ۱ تقسیم‌بندی زمینه کالبدی نشان داده شده است.

بازخوانی مفهوم زمینه در راستای ... / علی الحسابی و نجفی



شکل ۱. تقسیم‌بندی زمینه کالبدی

از دیدگاه شولتز معناهایی که به واسطه مکان گرد هم می‌آیند روح مکان را می‌سازند (ذاکری، ۱۳۸۸: ۶۱) و ساختار بر ویژگی‌های شکلی و فرمی مجموعه‌ای از روابط اشاره دارد (ذاکری، ۱۳۸۸: ۶۰). شولتز ساختار مکان را چیزی بیشتر از یک فضا می‌داند از دیدگاه او مکان انسان‌ساخت، در مقام یک ساختمان بر روی زمین می‌ایستد و به سمت آسمان بر می‌خیزد خصلت مکان تا حد زیادی با چگونگی تعیین این ایستادن و برخاستن تعیین می‌شود و این امر برای کل قرارگاه‌ها صادق است و زمانی به علت خصلتی مشخص قرارگاهی می‌تواند ما را راضی کند به این خاطر است که بیشتر بناهایش به روشی یک‌سان به زمین و آسمان مرتبط هستند (ذاکری، ۱۳۸۸: ۵۹). از دیدگاه او روح مکان به صورت موقعیت، آرایش فضایی و انسجام تمایز بخش ظهور می‌یابد. واضح است آنچه که باید مورد توجه و احترام قرار گیرد خصوصیات ساختاری اولیه مکان است اگر به درستی فهمیده شود همیشه قابلیت برداشته‌های متعدد را داشته و بنابراین مانع تغییرات سبکی و خلاقیت فردی می‌شوند اگر خصوصیات ساختاری اولیه مورد توجه قرار گیرند جو عمومی یا حال و هوا از بین خواهد رفت (شولتز، ۱۳۹۲: ۲۵۸). جنبه‌های بروز روح مکان در شکل ۲ نشان داده شده است.



شکل ۲. جنبه‌های بروز روح مکان

شولتز معتقد است که هر سکونتگاهی، خصوصیات محلی و روحی شخصی، مرتبط با چش انداز، دارد که می‌باید حرمت‌گزارده شود. اما ما نیز نمی‌توانیم خود را به گونه‌های ثابت محدود کنیم و نیاز داریم که کثرت را به یاری ردیابی که در مکان به حضور در می‌آوریم به وحدت برسانیم این به فرم ساخته شده بستگی دارد به همین دلیل امروزه معماری، هنر مکان به شمار می‌آید (شولتز، ۱۳۹۱: ۳۷۸).

مفهوم روستا

روستا در مفهوم عام و خانه روستایی به عنوان اساسی‌ترین عنصر کالبدی آن، مفهومی است که برای شهرنشینان، کلبه‌ای در دل مزرعه‌ای سرسبز یا کوهپایه‌ای زیبا و یا کلبه‌ای در دل دشت و کویر بی‌آب و علف را تداعی می‌کند. برای برخی نیز شنیدن خانه روستایی، فرهنگ فقر و فلاکت را تداعی می‌کند، جایی که از بهداشت، آموزش، آب و برق و خدمات اجتماعی و رفاهی خبری نیست؛ اما در واقع خانه‌ی روستایی نه کلبه‌ای رومانتیک و نه جهنم فقر و فلاکت است، بلکه نوعی مسکن با فرهنگ خاص خود است که می‌تواند فقیرانه یا مرفه باشد و روابط و الگوهای فرهنگی

متناسب با شرایط جغرافیایی، بر آن حاکم است و برای شناسایی واقعیت آن بایستی به صورت‌ها و نسبت‌های زندگی و رابطه انسان در محیط و مکان توجه کرد (فاضلی، ۱۳۸۶: ۵۰).

روستا یا به تعبیر شولتز، آبادی، صحنه رخداد سکنی‌گزیدن طبیعی انسان است (سامه، ۱۳۸۸: ۷۶) و سکونت‌بیانگر برقراری پیوندی پرمعنا میان انسان و محیط مفروض است که از پاسخ به تلاش انسان برای یافتن هویت از طریق احساس تعلق به مکان نشأت می‌گیرد (اخوت و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۵).

فضای روستا، محل تجلی مکان ناب است و تمامیت خود را مدیون استعدادهای محیطی است. که در نتیجه تعامل انسان با محیط زیست خود و برای پاسخ به سطح پذیرفته شده‌ای از نیازهای آسایشی او به ظهور می‌رسد (حناچی و کوششگران، ۱۳۹۰: ۳۰) و باید دانست که کلیت هر روستای اصیل یا سهم بافت اصیل از هر روستایی با تمام اجزای سازنده آن دارای وجوه متعدد و متنوع از ارزش‌های شناخته شده‌ای است که آن را به عنوان مصداقی از میراث بشری معرفی و قابل احترام می‌نماید (کوششگران و گلوردی، ۱۳۹۲: ۱۰۶) و این دستاوردی است که در دوره معاصر جای خالی آن احساس می‌گردد.

اهمیت بازخوانی محیطی به نام روستا

جهانی شدن به عنوان پدیده گسترده جهانی، تأثیرات متفاوتی بر زندگی مردم بر جای می‌گذارد؛ به طوریکه این تأثیرات نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح محلی نیز به خوبی مشاهده می‌شود (کریمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۳۱) بدین صورت که غلبه ساختارها و بنیانهای هویتی گروهی از جوامع بر سایرین اتفاق می‌افتد که این امر منجر به همشکلی و یکپارچگی می‌گردد و در نتیجه، بخش بزرگی از میراث فرهنگی ما که در معماری سنتی نهفته است، رو به نابودی می‌رود (کریمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۴۰).

بدین گونه، در جریان جهانی شدن، پیروی از الگوهای شهری، که به عنوان نوعی ارزش برای روستاییان مطرح شد، ساختار فضای روستا تغییر نمود و ساختمان‌های مدرن همچون و صله‌ای شده‌اند که به بافت روستا چسبیده‌اند. این تحولات در محیط روستایی ایران تعارضاتی را ایجاد کرده و مفاهیم و معانی که با حضور در روستای قبل از تحول به طور کامل قابل درک بود در حال نابودیست.

لذا نگاه فعال و سازنده به روستاها می‌بایستی مبتنی بر درک صحیح از مسایل روستایی و واقعیت‌های موجود در عرصه سکونتگاه‌های کشور باشد. نخستین پیش‌فرض در این ارتباط آن است که روستاها را به مثابه روستا نگاه کرد و نه نقاطی که باید به صورت شهر درآیند (علی‌الحسابی، ۱۳۸۵: ۹۴) از این رو شناسایی و بازخوانی مفاهیم و ارزش‌های موجود در معماری روستاها گامی مؤثر در راستای بازسازی و ایجاد انسجام در محیط‌های روستایی خواهد بود. که متأسفانه در طرح‌های هادی روستایی که نقشی تعیین‌کننده در توسعه و بهسازی روستاهای کشور برعهده دارد این مفاهیم و ارزش‌ها نادیده گرفته شده است.

معماری روستایی هنر ساخت مکان

مکان عینیتی است که علاوه بر فرم و عملکرد، دارای ویژگی‌های معنایی نیز می‌باشد؛ در واقع مکان محل تلاقی فرم، عملکرد و معنای فضا می‌باشد (وحید، ۱۳۸۷: ۷۷)، بنابراین مشخصه مکان، خاص‌تر بودن آن نسبت به فضا و درهم‌تنیدگی آن با ارزش‌های انسانی است (رحمانی، ۱۳۸۹: ۸۸)، در آرای شولتز، معماری روستا، به منزله بهترین مصداق برای مفهوم "هنر مکان" شناخته شد. از دیدگاه او، مکان در تعامل انسان و محیط جغرافیایی، تلفیقی از فضا و کاراگر خواهد بود. از این رو فضاهای پدید آمده در روستاها دارای خصلت‌های مکانی منحصر به محیط موضوع تعامل

بازخوانی مفهوم زمینه در راستای ... / علی الحسابی و نجفی

انسان است و با توجه به تنوع و تفاوت ویژگی‌های هر محیط، فضاهایی با کیفیت‌های مکانی منحصر بفرد، وجه پدیداری روستاها را نمایندگی خواهد کرد (حناچی و کوششگران، ۱۳۹۰: ۳۰).

شولتز در تأویل خانه‌های کشتزار در روستاهای کشور و زادگاه (نروژ) خود به این نتیجه می‌رسد که: "این خانه‌ها به نمونه‌ای راستین از هنر مکان بدل می‌شود و کیفیات محیطی را دوباره یگانه و زنده می‌سازد (کوششگران و گلوردی، ۱۳۹۲: ۱۱۰).

روستا به مثابه محیط بومی

انتخاب و چگونگی برخورد با مسائل و گزینش‌های خاص هر محیط با استفاده از امکانات همان محیط، مهمترین اصل در تبیین مفهوم بوم است. بنابراین می‌توان بوم را کیفیتی از محیط با امکانات و قابلیت‌هایی دانست که نه تنها تمام تعاریف و اجزای محیط در آن وجود دارد بلکه واجد شناسه‌ها و ویژگی‌های هویتی خاص خود است (سامه، ۱۳۸۷: ۴۹)، شولتز عرف‌ها و رسوم ساخت و ساز را در معماری بومی و روستایی به مثابه پاسخی به محیط تأویل می‌کند و آن را نتیجه‌ی شیوه ارتباطی که فرم ساخته شده و سامانه‌ی فضایی با از پیش‌دادگی طبیعت برقرار می‌کند، می‌داند (کوششگران و گلوردی، ۱۳۹۲: ۱۱۰). بنابراین روستا مکانی است که "اثر طبیعت" و "اثر دست انسان" در هماهنگی کامل با یکدیگر قرار گرفته‌اند. این همان معنای معماری بومی است که به عنوان یکی از مهمترین قابلیت‌های روستا، نیازمند توجه درخور است.

روستا به مثابه منظر فرهنگی

شولتز در کتاب روح مکان خود اینگونه بیان می‌دارد: در چشم‌انداز فرهنگی نیروهای طبیعی رام و اهلی شده و واقعیت زنده به صورت فرایند منظمی که در آن انسان مشارکت دارد ظهور می‌یابد. انسان در چشم‌انداز فرهنگی زمین را می‌سازد و ساختار بالقوه آنرا چونان کلیتی معنادار آشکار می‌نماید (شولتز، ۱۳۹۲: ۸۸).

منظر روستا، معرف جلوه‌های واقعی زندگی و تعامل پویای انسان و محیط است و درک آن نیز به تنهایی و با نظاره جلوه‌های بصری و از دور امکان‌پذیر نیست. همچنین می‌تواند ویژگی باشد که می‌بایست قرائت کرد؛ آن را دید، شنید، بویید و به ویژه لمس کرد. روستا بخشی از منظر فرهنگی است که در نتیجه احتیاجات عملی و کاربردی ساکنان یک منطقه، با توجه به توان‌ها و محدودیت‌های اقلیمی و آب و هوایی شکل گرفته است. به طور کلی مفهوم منظر فرهنگی به عقیده کارل ساوور، پدیده‌ای شکل گرفته از منظر طبیعی به وسیله گروه‌های فرهنگی، تبیین شده است (تقوایی، ۱۳۹۲: ۲۹) اما متأسفانه امروزه آن حکمت عمومی نهفته در فرهنگ جامعه که در قالب کالبد معماری ظاهر می‌شود، به فراموشی سپرده شده و آنرا به صورت ناقص به کار می‌برد. که منجر به تخریب بسیاری از این مناظر شده است که ضرورت توجه به این مقوله را پررنگ‌تر می‌سازد (رستنده، ۱۳۸۸: ۸۷).

بررسی مفاهیم موجود در معماری روستایی

واکاوی مفاهیم و ارزشهای موجود در معماری روستایی و بازخوانی و بازآموزی این ویژگی‌ها نه تنها راهکاری مؤثر در ارتقای کیفی فضاهای ارزش روستاست، بلکه بکارگیری آن‌ها در توسعه کالبدی - فضایی روستا بسیار مؤثر خواهد بود. ما به دنبال یک الگو در طراحی روستایی هستیم تا به کمک آن بتوان به یگانگی مکان دست یافت و به قول شولتز "همان بماند بی‌آنکه این همان شود (شولتز، ۱۳۹۱: ۳۸۱) مفاهیم موجود در معماری روستایی را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- تعامل ساختار و معنا: خانه روستایی به کمک انسان روستایی و به صورت فطری ساخته شده فضایی است که سازنده در آن حضور همه جانبه داشته و این حضور سبب شده که خانه روستایی بتواند نهادی شود که شکل مشترکی از بودن را به نمایش می‌گذارد از قبیل ارزش‌ها و باورها و نیازهای معنوی و درک انسان روستایی از محیط خویش.

- هماهنگی: معماری روستایی دارای هماهنگی در اجزای خود و با طبیعت و محیط پیرامون است (اکرمی، ۱۳۸۹: ۳۷) همچنانکه سازمان فضایی کالبدی روستا به گونه‌ای سازمان یافته که در سازگاری کامل با فعالیت‌ها و عملکردهای روستاییان قرار دارد.
- سادگی در عین پیچیدگی: سادگی در عین پیچیدگی از خصوصیات طبیعت است و قانونی است که بر کل هستی حاکم است. (اکرمی، ۱۳۸۹: ۳۷) و انسان روستایی به سبب مواجهه داریم و ارتباط عمیق با پیرامون توانسته ویژگی‌های آن را در محیط مصنوع خود تجلی بخشد.
- وحدت در کثرت: بر لزوم شکل‌گیری یک کل واحد از اجزا متکثر تأکید دارد. تعبیر "کلی" که از گرد هم آمدن اجزاء شکل گرفته است که در معماری روستایی به وضوح قابل تشخیص است (میر مقتدایی، ۱۳۸۳: ۳۴).
- پایداری: تفکر ساخت در پس معماری روستایی در طول زمان، منجر به ایجاد کالبدی شده است که در طی قرن‌ها پایدار بوده‌اند، زیرا که با استفاده مناسب از منابع بومی و با بکارگیری مهارت محلی معماری ارائه داده‌اند، که مطابق با نیازهای مردم بوده است (ارمغان و گرجی مهلبانی، ۱۳۸۸: ۲۶).
- خوانایی: سادگی همیشه خوانایی را با خود دارد. سازمان فضایی کالبدی روستا خود را به سادگی و با وضوح کامل بیان می‌کند (حبیبی، ۱۳۸۹: ۱۳).
- انعطاف‌پذیری: که به قابلیت ساختمان در تغییرپذیری، تطبیق‌پذیری و تنوع‌پذیری اشاره دارد که در خانه‌های روستا به وضوح قابل مشاهده و بررسی است.
- نوآوری: خانه‌های روستایی عناصری هستند که با رشد و بالندگی و تعادل روستا سازگارند و در تلاشند که با روش‌های متعالی به نیازهای مادی و معنوی انسان پاسخ دهند. لذا پدیده‌ای نو محسوب می‌شوند (خدابنده‌لو و خرمشاهی، ۱۳۸۷: ۲۸).

جمع‌بندی و ارائه معیارها

بر اساس آنچه گفته شد بیش از هر چیز، زمینه‌گرایی مفهومی است که هدف آن ایجاد رابطه و گفتمانی وحدت بخش است. مفهومی که آرزو دارد به طور منسجم در کل خود حرکت کند و در عین حال جایگاه امنی را برای خود خلق کند. در جدول ۱ تقسیم‌بندی زمینه برگرفته از دیدگاه صاحب‌نظران ارائه شده است.

جدول ۱. تقسیم‌بندی زمینه

صاحب‌نظر	دیدگاه
کاپون	زمینه بصری: اندازه، مقیاس، ریتم، جرم، استفاده از رنگ و مواد در طراحی
میریل گینس	زمینه فرمی: شرایط میکرو اقلیمی سایت شامل عوامل علمی، داده‌های آب و هوایی، ویژگی‌های منطقه‌ای و توپوگرافی.
میریل گینس	زمینه فرمی: دربرگیرنده عناصری چون فضا، شکل، مقیاس، تناسبات (نسبت توده به فضا)، جزئیات مصالح، بافت و رنگ‌ها.
شولتز	الگوی اقلیمی: که تأثیر خود را در مصالح، رنگ، بازشوها، فشردگی و فرم احجام و سقف‌ها بروز می‌دهد.
	معنا: ساختار مکان چیزی بیشتر از یک فضا است و معناهایی که به واسطه مکان گرد هم می‌آیند روح مکان را می‌سازند.

انسجام تمایز بخش ظهور می‌یابد.

زمینه انسانی: ویژگی‌های انسانی مقید به مکان و زمان در محدوده مورد نظر (روح زمينه)	زمینه فیزیکی: ویژگی‌های مکان و زمان مورد نظر فارغ از مختصات انسان (جسم زمينه)
---	---

در راستای فهم زمینه و شناخت عوامل تأثیرگذار در ایجاد یک کل منسجم در معماری روستایی این منطقه، با کمک معیارهای زمینه‌گرایی و با کاربست مفاهیم موجود در معماری روستایی به بسط و تجزیه این مفاهیم پرداخته و در بخش بعد آنها را در نمونه‌های از معماری روستای بلیران مورد بررسی قرار دادیم. تا با فهم عمیق‌تری از زمینه موجود و ایجاد حساسیت بیشتر نسبت به آن، به ایده اصلی معماری زمینه‌گرا جامه عمل بپوشاند. قابل ذکر است که بر اساس مطالعات صورت گرفته در رویکرد زمینه‌گرایی در معماری (معیارهای زمینه‌گرایی مطرح شده از دیدگاه کاپون، گینس و شولتز ذکر شده در جدول ۱) مفاهیم مورد بررسی در معماری روستایی جنبه‌های مختلف زمینه در بعد فرمی نمود ظاهری می‌یابد به گونه‌ای که کالبد و سازماندهی فضایی به عنوان زمینه فیزیکی برآیندی از تمامی ابعاد دیگر زمینه مانند زمینه انسانی و طبیعی است. لذا با واکاوی در الگوهای اصیل معماری می‌توان به استخراج مفاهیم و ارزش‌های موجود در این جزء اساسی پرداخت تا بتوان آن را مبنای طراحی معاصر در روستا قرار داد. برای بررسی دقیق‌تر موضوع می‌توان ویژگی‌هایی که معماری روستایی زمینه‌گرا را تعریف می‌کنند براساس معیارهایی که از دیدگاه رویکرد زمینه‌گرایی بدست آمده است را مورد سنجش و ارزیابی قرار داد و در قالب جدولی به صورت جدول ۲ عنوان کرد:

جدول ۲. تطبیق ویژگی‌های معماری روستایی زمینه‌گرا بر اساس معیارهای زمینه‌گرایی

ویژگی‌های معماری روستایی زمینه‌گرا	معیارهای قابل بررسی از دیدگاه رویکرد زمینه‌گرایی
تنوع	موقعیت - حجم - مقیاس (ارتفاع - تناسب) - ساختمایه - رنگ - جزئیات
یکپارچگی	موقعیت - حجم - مقیاس (ارتفاع - تناسب) - ساختمایه - رنگ - جزئیات
سادگی	ساختمایه - رنگ - تزیینات و مبلمان
سلسله‌مراتب (دسترسی - فضایی)	موقعیت - الگوی رفتاری استفاده‌کنندگان
هماهنگی با محیط مصنوع	مقیاس (ارتفاع - تناسب) - ساختمایه - رنگ - جزئیات
انطباق کالبد با محیط طبیعی	همسازی با اقلیم - شیوه ساخت - ساختمایه
انعطاف‌پذیری: انطباق کالبد با عملکرد و فعالیت‌ها	تطبیق‌پذیری - تغییرپذیری - تنوع‌پذیری
مقیاس انسانی	تناسب - ارتفاع

معرفی محدوده مورد بررسی (روستای بلیران)

روستای 'بلیران' از توابع بخش دابودشت و در ۱۵ کیلومتری شهرستان آمل در استان مازندران قرار گرفته است، این روستا یکی از روستاهای دارای ارزش کالبدی این شهرستان است و در مختصات جغرافیایی "۲۱' ۲۱" ۳۶ شمالی، "۴۵' ۲۵" ۵۲ شرقی قرار دارد. ارتفاع متوسط از سطح دریا ۱۲۵ متر می‌باشد. نزدیکترین روستا به بلیران روستای کمدره می‌باشد که در شمال آن و با فاصله ۶ کیلومتر از آن قرار دارد.



شکل ۳. تصویر ماهواره ایی روستای مورد مطالعه (بلیران) منبع: گوگل ارث

یافته‌ها و بحث

فهم زمینه روستای مورد مطالعه

روستای بلیران منطقه‌ایست که دارای تاریخ کهن از روزگاران گذشته است و فرهنگی که در آن شکل گرفته جدای از محیط و طبیعت آن نیست. این معماری با ظاهر متفاوت خود که اقتباسی ساده از طبیعت و جغرافیای منطقه بوده و در عین هماهنگی با زمینه و محیط طبیعی، با بکار بستن فنون و روش‌های ساختمانی که بیشتر منطقه‌ای اند تا جهانی، پاسخگوی نیازهای اساسی مردمی است که فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگ زیستی آنان متفاوت با دیگر نقاط ایران است. لذا پیش از هر چیز به بررسی معیارهای زمینه‌گرایی، که در بخش قبل ذکر شد، در سه نمونه از خانه‌های روستای بلیران (جدول‌های ۳ الی ۵) پرداخته شده است سپس ویژگی‌های معماری روستایی زمینه‌گرا در سه خانه انتخاب شده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

جدول ۳. بررسی معیارهای زمینه‌گرایی خانه‌های روستای بلیران (خانه شماره ۱)

دسترسی	قدمت	مساحت	نوع کاربری	بررسی معیارهای زمینه‌گرایی
خیابان اصلی	حدود ۲۰۰ سال	۵۴	مسکونی	خانه شماره ۱



موقعیت و همجواری‌ها:

ساختمان به صورت کوشکی در وسط حیاط و عدم اتصال به ساختمان‌های اطراف. نسبت توده به فضا حدود ۳۰ درصد است. ورودی مجموعه: ورودی تعریف خاصی ندارد. در معمول دو لنگه فلزی جدا کننده آن از معبر می باشد نظام فضایی در سطح: قرارگیری فضاها با ترتیب باز-نیمه باز- بسته.

ساختمانیه: کرسی چینی سنگی - دیوارها از سنگ و چوب و اندود کاه گل و گل سفید و پوشش بام ایرانیست.

رنگ: دیوار به رنگ چوب (قهوه ای روشن) و کاهگل (کرم رنگ) و رنگ سفید(گل سفید) و پوشش بام سیاه که در هماهنگی کامل با بقیه روستاست.

جزئیات: بازشوها: مربع و مستطیل با کشیدگی عمودی - دو لنگه و یک لنگه. درصد بازشوها: پنجره ۱۸٪ - در ۲۰٪ سطح نما. شیوه ساخت بنا به کمک سنگ و چوب با اتصالات کل به کلی است.

تزئینات و مبلمان: پله آکسپوز ورودی به عنوان عنصر تزئینی. اتصال تیر و ستون با جزئیاتی تقریباً مشابه با خانه های دیگر

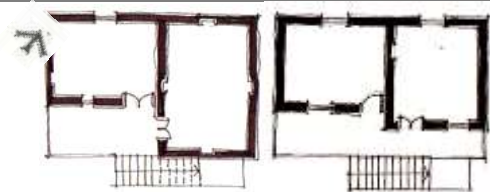
الگوی رفتاری استفاده‌کنندگان در سازماندهی فضایی:

سلسله‌مراتب دسترسی از ورودی: فضای مسکونی در ابتدای ورودی و انبار علوفه و طویله و سرویس در انتهای حیاط قرار گرفته است (سلسله مراتب از تمیز به کثیف).

سلسله‌مراتب در جانمایی فضاهای اصلی و فرعی: در این خانه طبقه بالا دارای عملکرد مسکونی و پذیرایی و آشپزخانه و انبار در طبقه همکف جانمایی شده اند.

بازخوانی مفهوم زمینه در راستای ... / علی الحسابی و نجفی

روستا جلوه خاصی به نما بخشیده است. نرده چوبی با استفاده از تخته لت و تکرار ستونهای چوبی (عناصر خطی) در فواصل تقریباً منظم.



همسازی با اقلیم:

پلان باکشیدگی شمال غربی و جنوب شرقی. خانه‌ای به عمق یک اتاق در جهت همسازي با اقلیم منطقه. استفاده از ایوان با سه وجه نال وستوندار یا پیش‌آمدگی بام برای محافظت از ورودی ساختمان در برابر باران. توجه به جریان هوا و کوران در خانه‌ها در طبقه دوم ساختمان.
 تطبیق‌پذیری، تغییرپذیری، تنوع‌پذیری:
 بهره‌گیری از مدولاسیون در طراحی اتاق‌ها. این اتاق‌ها بستر فعالیت‌های مختلف‌اند. فضاهای کالبدی با عملکردهای متغیر فصلی منطبق‌اند.

حجم کلی:

ترکیب مکعب مستطیل و منشور مثلثی. خط زمین: تقریباً صاف و بدون شیب. خط آسمان: بام دوشیب در نمای اصلی. خط آسمان صاف و در نمای مجاور به صورت شکست هشتی شکل دیده شود. شکل کلی پلان در این خانه به صورت U شکل بوده است.

مقیاس: ساختمان دارای مقیاس انسانی بوده و ارتفاع هر طبقه حدوداً ۲،۸۰ می‌باشد.

ارتفاع: ساختمان به صورت دو طبقه بوده و متناسب با ارتفاع سایر ساختمان‌های روستا می‌باشد.

تناسبات: نسبت ارتفاع به عرض در هر طبقه ۱ به ۲ و تناسبات کلی ۱ به ۱. فاصله بین ستون‌ها و قرارگیری نرده ما بین ستون تناسبات متفاوتی را در نما ایجاد می‌کند.



جدول ۴. بررسی معیارهای زمینه‌گرایی در خانه‌های روستای بلیران (خانه شماره ۲)

دسترسی	قدمت	مساحت	نوع کاربری	بررسی معیارهای زمینه‌گرایی
معبّر اصلی	۱۰۰ سال	۹۴،۸	مسکونی	خانه شماره ۲



موقعیت و همجواری‌ها: ساختمان مسکونی در وسط حیاط و عدم اتصال فیزیکی به کاربری‌های خدماتی موجود در حیاط. نسبت توده به فضا: ۱۰ درصد

ورودی مجموعه: درب اصلی مجموعه از جنس فلز و ورودی فرعی درب چوبی که از جنس تخته لت و حصار دور خانه چوبی است. برای ورودی فضایی تعریف نشده است.

نظام فضایی در سطح: سلسله‌مراتب باز، نیمه باز و بسته در فضای مسکونی این مجموعه قابل تشخیص است.

ساختمایه: کاهگل و چوب - ایرانیت و حلب
 رنگ: دیوار به رنگ سفید و کرم و رنگ قهوه ای چوب و ایرانیت بام به رنگ سیاه
 جزئیات: بازشوها به صورت مربع و مستطیل با کشیدگی عمودی - یک لنگه . پنجره ۱۰٪ - در ۱۵٪ سطح نما را تشکیل داده‌اند. شیوه ساخت، سازه چوبی با اتصالات کل به کلی
 تزیینات و مبلمان: تزیینات خاصی در خانه‌های رو ستا دیده نشده است. تقسیم‌بندی نما با تغییر رنگ از ارتفاع ۱،۵ متری و خط بام. اتصالات الوار چوبی نیز به ایجاد سایه روشن در نما کمک کرده است. نرده چوبی از تخته لت و ستون‌های چوبی چهار تراش نقش مهمی در زیبایی نمای خانه‌ها ایفا می‌کند.

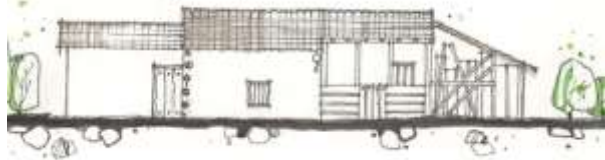
الگوی رفتاری استفاده‌کنندگان در سازماندهی فضایی: سلسله‌مراتب دسترسی از ورودی: فضای مسکونی در ابتدای ورودی و انبار علوفه و طویله و سرویس در انتهای حیاط قرار گرفته است. سلسله‌مراتب در جانمایی فضاهای اصلی و فرعی: خانه در یک سطح گسترش یافته و فضای حمام که الحاقی است در پشت انبار قرار دارد. انبار چوب در مجاورت فضاهای نشیمن قرار گرفته است و انبار علوفه در مجاورت فضای اصلی سازمان یافته است.
 شیوه ساخت: سازه چوبی با اتصالات کل به کلی



حجم کلی:
 ترکیب مکعب و منشور مثلثی. خط زمین: صاف و بدون شیب . خط آسمان: بام با شیب دو طرفه که در دونما به صورت خطوط موازی و در دو نمای دیگر دارای شکستگی هشتی شکل. فرم کلی پلان L شکل بوده است.

همسازي با اقليم:
 ارتباط فضاهای اصلی به کمک ایوان با دو وجه نال و ستوندار صورت می‌پذیرد. خانه به عمق یک اتاق طراحی شده. و پلان دارای کشیدگی شمال غربی به جنوب شرقی است. فضاهای مرطوب در مجاورت فضای اصلی ولی با ورودی مجزا قرار گرفته است.
 تطبیق پذیری، تغییر پذیری، تنوع پذیری: هر سه گونه انعطاف‌پذیری در این خانه مشهود است.

مقیاس:
 ساختمان در همه ابعاد در مقیاس انسانی و طبیعی تعریف شده‌اند. ارتفاع: ساختمان در یک طبقه بنا شده و ارتفاع آن در حدود ۳ متر می‌باشد. تناسب: نسبت ارتفاع به عرض ۲ به ۱ بوده که با اضافه شدن انبارها در دو طرف به ۴ به ۱ تغییر نموده است.



جدول ۵. بررسی معیارهای زمینه‌گرایی در خانه‌های روستای بلیران (خانه شماره ۳)

بررسی معیارهای زمینه‌گرایی	نوع کاربری	مساحت	قدمت	دسترسی
خانه شماره ۳	مسکونی	۷۵	-	کوچه اصلی



موقعیت و همجواری‌ها: ساختمان مسکونی در وسط حیاط و عدم ارتباط فیزیکی با بناهای اطراف
نسبت توده به فضا: ۳۰ درصد
ورودی مجموعه: تعریف فضایی ندارد و تنها به کمک دری دو لنگه و یا لت‌های چوبی تعریف می‌شود.
نظام فضایی در سطح: سلسله‌مراتب از بیرون به درون از فضای باز به نیمه باز و سپس بسته می‌باشد.

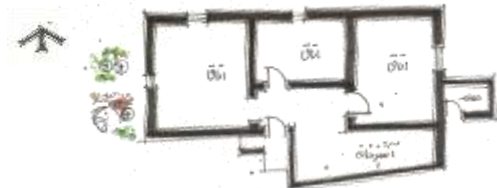
ساختمایه: کاهگل - سیمان - ایرانیت

رنگ: رنگ دیوار کرم رنگ و پنجره ها قهوه‌ای رنگ و بام به رنگ سیاه.
جزئیات:
باز شوها به صورت مربع و مستطیل با کشیدگی عمودی و در صد باز شوها (در و پنجره) در دو نمای اصلی حدود ۱۰ در صد می‌باشد.
شیشه ساخت، سازه چوبی با اتصالات کل به کلی
تزیینات و مبلمان: تزیین خاصی در نما دیده نشده، تنها اتصالات دیوارهای چوبی به عنوان عنصری زیبایی شناختی در نما به حساب می‌آید.

الگوی رفتاری استفاده‌کنندگان در سازماندهی فضایی:

سلسله‌مراتب دسترسی از ورودی: در این خانه بر خلاف بقیه خانه‌ها، طولیله، سرویس بهداشتی و تنور قبل از فضای مسکونی در مسیر ورودی به خانه قرار گرفته است.
سلسله‌مراتب در جانمایی فضاهای اصلی و فرعی: در یک سطح در مجاورت هم قرار گرفته‌اند. آشپزخانه در مجاورت ایوان ساخته شده و حمام در پشت یکی از اتاق‌های اصلی خانه تعبیه شده است که البته جزو فضاهای الحاقی به حساب می‌آیند.

حجم کلی:



ترکیب مکعب و منشور مثلثی. خط زمین: صاف و بدون شیب. خط آسمان: بام با شیب دو طرفه که در دونما به صورت خطوط موازی و در دو نمای دیگر دارای شکستگی هشتی شکل است. حضور ایوان از صلبیت حجم بنا جلوگیری می‌کند. فرم کلی پلان L شکل بوده است.

همسازي با اقلیم:

ایوان با یک وجه نال و ستوندار، عنصر کلیدی در راستای هماهنگی بنا با اقلیم ایفا می‌کند. کشیدگی پلان برخلاف معمول خانه‌های روستا شمال غربی به جنوب شرقی است. آشپزخانه الحاقی به عمق فضای خانه اضافه کرده است.
تطبیق پذیری، تغییر پذیری، تنوع پذیری: اتاق‌های خانه از مدول یکسانی پیروی می‌کنند اما در بخش الحاقی (آشپزخانه) مدولاسیون رعایت نشده است. امکان تطبیق فعالیت‌ها با تغییر فصل وجود دارد (تطبیق پذیری). چند عملکردی بودن اتاق‌ها (تنوع پذیری) در فضای خانه کاملاً مشهود است.

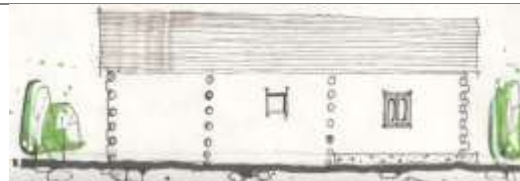
مقیاس:

مقیاس انسانی در تمامی ابعاد در این ساختمان رعایت شده است.
ارتفاع:

ساختمان در یک طبقه بنا شده و ارتفاع آن در حدود ۳ می‌باشد.

تناسبات:

نسبت عرض به ارتفاع ساختمان در حدود ۱ به ۳ می‌باشد.



تحلیل یافته‌های پژوهش

در این بخش بر اساس بررسی‌های انجام شده در خانه‌های روستای بلیران طبق معیارهای رویکرد زمینه‌گرایی، به تحلیل معماری روستا و انطباق آن با ویژگی‌هایی که معماری روستایی زمینه‌گرا را تعریف می‌کنند، پرداخته شده است.

تنوع و یکپارچگی

خانه‌های روستای بلیران به گونه‌ای ساخته شده‌اند که همه خانه‌ها در عین اینکه هیچ کدام مثل هم نیستند در یک نظم واحد در هم می‌آمیزند و بافتی هماهنگ و منسجم را به وجود می‌آورند.

موقعیت و همجواری‌ها: از بررسی موقعیت و نحوه همجواری فضاها در بافت روستا مشخص شد در تمامی خانه‌ها هسته سکونتی به صورت کوشکی در وسط حیاط قرار گرفته و سایر فضاهای مکمل زیستی مانند سرویس بهداشتی، انبار علوفه، طویله، تنور و غیره به صورت پراکنده در حیاط استقرار یافته‌اند؛ در واقع حیاط عنصر ارتباطی میان بخش‌های سرپوشیده خانه است، بنابراین فضای باز در این منطقه از اهمیت زیادی برخوردار است، به طوریکه نسبت توده به فضا در گروه‌های خانگی بررسی شده حدود ۱۰ تا ۳۰ درصد است. در این منطقه حیاط خانه‌ها از شکل هندسی خاصی پیروی نمی‌کند و در مواردی هماهنگ با الگوها و خطوط طبیعی زمین می‌باشند. در خانه‌های این منطقه ورودی تعریف خاصی ندارد و تنها دری کوتاه از شاخه درخت، جداکننده خانه از معبر می‌باشد، در این اقلیم ورودی مانند اقلیم گرم و خشک که دارای سلسله‌مراتب فضایی (عمومی، خصوصی و نیمه‌خصوصی) هستند، وجود ندارد. حیاط تنها با پرچین‌های کوتاه که مرز خانه‌ها را تعیین می‌کنند، محصور شده‌اند، همچنین بین همسایگان مرزهای مشخصی که دید را محدود کند وجود ندارد و چشم‌انداز روستا از خانه به چشم می‌آید.

حجم: با توجه به موقعیت و نحوه قرارگیری ساختمان‌ها در این روستا، حجم کلی بنا از دید ناظر به راحتی قابل تشخیص می‌باشد که ترکیبی از مکعب مستطیل و منشور مثلثی است. خانه‌های روستا به صورت U شکل، L شکل و I شکل طراحی شده‌اند و اتاق‌ها در خانه‌های روستا دارای ابعاد مستطیل شکل‌اند که به طور معمول نسبت طول به عرض در اتاق‌ها تقریباً یکسان است؛ در واقع می‌توان گفت در طراحی بخش مسکونی این خانه‌ها از مدول استفاده شده که دکتر پیرنیا در کتاب آشنایی با معماری اسلامی ایران (.....) از این واحدها در معماری سنتی ایران تحت عنوان پیمون نام بردند. در میان مردم روستا این اتاق‌ها به خنه شهرت دارد که به صورت خطی در کنار هم قرار گرفته‌اند و از طریق ایوان به یکدیگر مرتبط هستند. تقریباً تمامی خانه‌های روستا از این قاعده پیروی می‌کنند که بسته به میزان تمول صاحب‌خانه تعداد اتاق‌ها متفاوت است. بهره‌گیری از مدول نقش مهمی در ایجاد تنوع و یکپارچگی در معماری خانه‌های روستا ایفا می‌کند.

ایوان به عنوان فضایی نیمه‌باز و عمیق نقش اساسی در حجم بنا و ساختار نما در خانه‌های روستای بلیران ایفا می‌کند. و عامل ایجاد گشایش فضایی در حجم و نمای محسوب می‌شود. این فرورفتگی فضایی، در مجاورت فضای صلب (دیوارها) ایجاد سایه روشن نموده و فضاهای مثبت و منفی بوجود آمده در نما در ایجاد گوناگونی و عدم یکنواختی نقش مهمی را ایفا نموده است.

توضیح بیشتر اینکه همانطور که در طراحی هسته سکونتی، اتاق‌ها با مدول یکسان در کنار یکدیگر سازماندهی شده‌اند، فضای نیمه باز ایوان که در برگیرنده بخشی از اتاق‌ها یا کل آنها است و در جلو اتاق‌ها قرار گرفته از مدول مشابهی پیروی می‌کند، در واقع فاصله یکسان ستون‌ها در ایوان نوعی مدول در طراحی است که در ساخت بنا و در نما از آن استفاده شده است. در واقع نسبت فضای نیمه‌باز به بسته کاملاً متغیر است و بسته به نحوه چیدمان اتاق‌ها در اطراف ایوان و همچنین تعداد اتاق‌ها متغیر می‌باشد

مقیاس (ارتفاع و تناسبات): در تمامی خانه‌های بررسی شده مقیاس انسانی رعایت شده است و ارتفاع طبقات به حداکثر ۳ متر می‌رسد. و خانه‌ها در حداکثر دو طبقه بنا گردیده‌اند. علاوه بر تناسبات کلی نما که نسبت عرض به ارتفاع طبقات در آن تعریف می‌شود که معمولاً با تعدد اتاق‌های خانه ارتباط مستقیم دارد که حداکثر ۱/۴ می‌باشد، وجود ستون‌های چوبی و نرده‌ها تناسبات جدیدی را در نمای خانه‌ها ارائه می‌کند که تفاوت در عین توازن را به دنبال خواهد داشت مانند نسبت ارتفاع ستون به ارتفاع نرده و یا ارتفاع ستون به طول نرده. در واقع می‌توان گفت که تمامی اجزا از

بازخوانی مفهوم زمینه در راستای ... / علی الحسابی و نجفی

کوچکترین عنصر تا بزرگترین فضاها در معماری خانه‌های روستا در تناسب حیرت‌انگیزی قرار دارند. در واقع می‌توان گفت نماهای روستای بلیران، کتاب‌های گشوده از چگونگی ترکیب و یکپارچگی و به کل رسیدن است.

ساختمایه: سامان‌یافتگی کالبدی روستای بلیران، به همراه عنصر شاخصی با نام چوب، به درستی شکل یافته است. چوب عنصری انعطاف‌پذیر که در جهت ایجاد تداوم، تکرار، تناسب و به خوبی به کار گرفته شده و به نماها کلیتی در هم تنیده بخشیده است. فراوانی این عنصر (چوب) و سهولت در دسترسی به آن و همچنین خصلت برش خوری موجب استفاده گسترده از آن در نه تنها در کالبد بلکه در تزئینات و مبلمان روستا شده است. و بدین‌گونه انسان روستایی توانسته بود با یک عنصر طبیعی، یک کل منسجم را ایجاد کرده که تمام ویژگی‌های طبیعت اطراف را در بنای دست ساز خود به منصفه ظهور برساند (وحدت در کثرت).

رنگ: رنگ رایج در نماسازی ساختمان با تأکید بر رنگ کرم (کاه گل) و قهوه‌ای (چوب طبیعی)، به عنوان رنگ غالب و استفاده از رنگ سفید (اسپه گل) در قاب‌بندی پنجره و در جداسازی سطوح ساختمان بوده است که در ترکیب با یکدیگر سازگاری و هارمونی به جداره‌ها می‌بخشد.

جزئیات باز شوها: نمای خانه‌های روستا باز شوه‌های اندکی دارند و نور تنها از طریق چند روزن به فضای درون پاشیده می‌شود. شکل کلی باز شوها در خانه‌های این مناطق به دو صورت مستطیل و مربع می‌باشند. بهره‌گیری از مستطیل با کشیدگی در راستای عمودی رایج‌ترین شکل باز شو (در و پنجره) است، که با ویژگی اقلیمی منطقه هماهنگی داشته است تا هم کوران به سطح اتاق برسد و در نتیجه افراد در حال نشستن و خوابیدن بتوانند از آن استفاده کنند. این باز شوها به صورت دولته و یک لته به کار برده شده است. البته در مواردی پنجره‌های سه لته هم دیده شده است. حتی چهارچوب و فریم این پنجره‌ها با استفاده از خاصیت برش خوری چوب به شکل زیبایی طراحی شده است. اتصالات دیوارهای چوبی به صورت کل به کلی است که در تمامی خانه‌های روستا از این شیوه ساخت بهره گرفته شده است.

سادگی

سادگی اساس طبیعت است. انسان روستایی، به سبب ارتباط عمیق با طبیعت بکر، معماری خود را ساده بنا می‌کند معماری روستای بلیران از این اصل مستثنی نبوده و روستاییان تمام تلاش خود را به کار بسته‌اند تا از اصول موجود در محیط طبیعی پیروی کنند.

ساختمایه: چوب این مصالح به ظاهر ساده که در سراسر طبیعت پیرامونی وجود دارد با گزینه روستاییان با یکدیگر ترکیب شده و کالبدی بنا شد که روستا را بخشی از محیط طبیعی جلوه داده است. بدین ترتیب همه فضا به نحوی حیرت‌انگیز ساده هستند و آشنا.

رنگ: بهره‌گیری از رنگ به عنوان عنصری زیبایی شناختی در نمای معماری روستای بلیران کاملاً مشهود است که از ترکیب و همنشینی موزون این رنگ‌های طبیعی در کنار هم و با طبیعت که از مصالح طبیعی موجود نشأت می‌گیرد زمینه خالص و واحدی فراهم آمده است. دیوار در خانه‌های روستا با ملات کاهگل پوشانده شده که این ملات کرم رنگ است و در برخی قسمت‌ها مانند نمای ایوان و داخل اتاق‌ها و قاب‌بندی پنجره از اندود اسپه گل برای زیبایی بیشتر هم استفاده شده است. قابل ذکر است که استفاده از اندود در نمای اصلی ساختمان‌های مسکونی بیشتر به چشم می‌خورد و نماهای دیگر معمولاً بدون اندود بوده و چوب بکار رفته در دیوارها به صورت اکسپوز باقی می‌مانده‌اند. پوشش بام که در خانه‌های روستا لته سر و حلب و ایرانیت می‌باشد. زمینه رنگی مشابهی را در خانه‌ها فراهم آورده‌اند.

تزئینات و مبلمان: در کالبد خانه‌های روستای بلیران تزئینات خاصی مشاهده نمی‌شود تنها در برخی خانه‌ها، تفاوت رنگ بدنه از ارتفاع حدود ۱-۱,۵ متری به چشم می‌خورد که جدای از جنبه تزئینی این تفاوت در راستای حفظ نظافت نما در قسمت‌های پایینی نما صورت گرفته است که علاوه بر جنبه عملکردی جنبه تزئینی داشته است. زیرا که از رنگ‌های تیره‌تر در ارتفاع نزدیک به زمین و از رنگ‌های روشن‌تر در ارتفاع‌های بالا استفاده شده است. علاوه بر این، در

برخی از خانه‌های روستا درب و پنجره با رنگی متفاوت از مصالح جداره قاب‌بندی شده‌اند که به نظر می‌رسد تنها جنبه زیبایی شناختی داشته است.

اجزای سازه‌ای (تیر و ستون و اتصالات تیر و ستون در ایوان) و نرده را می‌توان به عنوان عناصر تزئینی خانه‌های روستا محسوب نمود. تکرار ستون‌های چوبی (عناصر خطی) در فواصل تقریباً منظم و همچنین وجود نرده‌های چوبی علاوه بر جنبه حفاظتی و سازه‌ای عنصری در جهت ایجاد محدودیت در دید ناظر و نتیجه این تکرار ایجاد ریتم در نماست. در واقع این عناصر خطی از درون و بیرون در دید ناظر شکست ایجاد می‌کنند و از رهایی و بیکرانی دید ناظر جلوگیری می‌کنند یا به عبارتی ستون و نرده حفاظ، نقطه مکث و توجه ناظر است (مرادی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۱۴). که علاوه بر جنبه عملکردی نقش تزئینی را نیز ایفا می‌کند. اما در بناهای مذهبی روستا مانند مسقائفار در طراحی سرستون‌ها و نرده‌ها از خواص شکل‌پذیری چوب با دقت و ظرافت بیشتری استفاده شده است. عناصر ارتباطات عمودی (پله‌ها)، به صورت شفاف در نما بکار گرفته می‌شوند و مانند بناهای مناطق کویری در درون جزرها مخفی نیستند و در واقع عنصری تزئینی به حساب می‌آیند. این سادگی و خلوص در تزئینات و حتی فضای داخلی خانه‌های روستا به چشم می‌خورد. خانه‌های روستا با مبلمان بسیار ساده‌ای چیدمان شده‌اند. در ورودی بلاواسطه انسان را از ایوان به داخل اتاق می‌رساند و اتاق با اثاثیه‌ای که اغلب ساخت دست روستاییان است و از مصالح موجود در طبیعت اطراف است تزئین شده است.

سلسله مراتب

موقعیت: در تمامی خانه‌های روستای بلیران سلسله‌مراتب فضای باز، نیمه‌باز و بسته رعایت شده است که با تغییر فصل حرکت از بیرون به درون صورت می‌گیرد. اما سلسله‌مراتب از فضای عمومی به فضای خصوصی که در خانه‌های اقلیم گرم و خشک دیده می‌شود در خانه‌های روستا وجود ندارد.

الگوی رفتاری استفاده کنندگان: در خانه‌های بررسی شده در روستا سلسله‌مراتب دسترسی در سایت برای جداسازی فضاهای کثیف و تمیز مشهود است به گونه‌ای که پس از ورودی مجموعه فضاهای تمیز شامل مسکونی و آشپزخانه و انبار چوب و ... در جلو و فضاهای کثیف مانند توالت و طویله و ... به پشت خانه منتقل شده است. اگرچه در برخی از خانه‌ها این سلسله‌مراتب رعایت نشده است. در خانه‌های دو طبقه سلسله‌مراتب از پایین به بالا دیده شده است. همانگونه که عنوان شد فضای طبقه بالاتر ساختمان به دلیل شرایط مطلوب‌تر تهویه و رطوبت کمتر از اهمیت بیشتری نسبت به طبقه پایین برخوردار می‌باشد. این طبقه مکان مناسب‌تری برای زندگی در فصل تابستان است (تابستان نشین). و فضای نشیمن اصلی خانه معمولاً در این طبقه قرار دارد. و فضاهای خدماتی در طبقه همکف جانمایی شده‌اند (زمستان نشین).

هماهنگی با محیط مصنوع

در نگاه اول می‌توان دریافت که خانه‌های روستای بلیران به لحاظ ظاهری شباهت‌هایی دارند که به روستا یک شخصیت کلی می‌بخشد. در واقع می‌توان گفت که ویژگی‌های کالبدی - فضایی خانه‌های روستا در هماهنگی کامل با یکدیگر و با محیط‌های چندگانه روستا قرار دارند. خانه‌های روستا به لحاظ حجم، مقیاس، ارتفاع، ساختمانی، و حتی رنگ و جزییات در هماهنگی کامل با یکدیگر قرار گرفته‌اند. کالبد خانه‌های روستا به عنوان یک کل به هم پیوسته از اجزایی گوناگون شکل یافته که میان اجزای آن (با یکدیگر و با کل)، ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد.

حجم: در این ویژگی احجام و ساختمان‌ها بدون از دست دادن شخصیت خود با یکدیگر به سادگی جوش خورده‌اند و از دیدگاه الکساندر هر چیزی که درجه زندگی بالایی دارد به گونه‌ایست که به صورت حسی به اطرافش پیوند خورده و به صورت ایزوله و جدا از اطرافش قرار نگرفته است (Alexander, 2004: 214).

بازخوانی مفهوم زمینه در راستای ... / علی الحسابی و نجفی

مقیاس (ارتفاع، تناسب): همپوشانی ساخت مایه و تکنولوژی ساخت عامل دیگر این توازن بصری میان ساختمان‌هاست زیرا که سبب شده ارتفاع ساختمان در این منطقه از دو طبقه فراتر نرفته و مقیاس بناها به مقیاس طبیعی و انسانی نزدیک‌تر شوند که این عامل مهمی در شکل‌گیری این انسجام است.

ساختمایه: مصالح مورد نیاز از نزدیک‌ترین مکان به دست آمده و به گونه‌ای ساختمان ساخته می‌شد که نیازمند به ساختمایه جاهای دیگر نباشد و "خود بسنده" باشند. بدین ترتیب چوب در ایجاد هماهنگی بصری و انسجام نقش مهمی ایفا نموده و قابلیت‌های آن در ایجاد یکپارچگی و جلوگیری از یکنواختی قابل تأکید است. پوشش بام در خانه‌های قدیمی‌تر رو ستا اغلب از چوب بوده است که به آن سقف لته سر (لت همان تخته‌های چوبی مازاد در کار نجاری است) می‌گویند این سقف‌های شیب‌دار لت سر فرم خانه‌ها را با یکدیگر و حتی با پوشش جنگلی مجاور هم‌نوا کرده است. علاوه بر این پوشش دیوار که از چوب، اندود کاه‌گل و اسپه‌گل بوده است نقش مؤثری در ایجاد پیوند میان ساختمان‌ها ایفا کرده است.

مقیاس انسانی

در روستای بلیران مقیاس انسانی و طبیعی در همه ابعاد کاملاً مشهود است. معماری روستایی را تا همین یکی دو دهه اخیر خود روستائیان طراحی کرده و می‌ساختند. از آنجا که انسان روستایی به تمامی نیازهای مادی و معنوی خود آشناست. لذا معماری خود را با آگاهی نسبت به درون خویش و محیط طبیعی، محیط اجتماعی پیرامون می‌سازد. بدین ترتیب تمامی اجزای ساختمان‌ها و همه فضاها از خصوصی تا عمومی با این مقیاس ساخته و پرداخته شده‌اند.

تناسبات: تناسبات انسانی در کوچک‌ترین جزئیات ساختمان مانند ابعاد درب و عرض ایوان تا طول و عرض اتاق‌ها و فضاها قابل مشاهده است تا فضای لازم برای عملکردهای متفاوت یک انسان روستایی را فراهم کند. علاوه بر این سطوح مختلف در نماهای روستا دارای مقیاس‌های متفاوت و متناسب بوده و چوب به دلیل انعطاف‌پذیری بالایی که دارد این قابلیت را دارد که مدول پایه‌ای برای ایجاد این سطوح مقیاس تعریف کند از دیدگاه الکساندر، اشکال و سطوح مختلف می‌توانند مقیاس‌های متفاوتی داشته باشند که این سطوح متفاوت مقیاس درجه حیات را بالا برده که خود موجب افزایش کلیت می‌شود (Alexander, 2004:189).

ارتفاع: ارتفاع ساختمان نیز همانگونه که عنوان شد در انطباق با نیاز استفاده‌کنندگان تعریف و طراحی شده است.

انطباق کالبد با محیط طبیعی

دومین ویژگی معماری روستایی زمینه‌گرا، هماهنگی در اجزای خود و با طبیعت و محیط پیرامون است امکان ندارد که روستایی چیزی را بسازد که با بستر خود متضاد باشد یا با طبیعت مکان و موقعیت خود مقابله کند.

ساختمایه و شیوه ساخت: معماری روستای بلیران (بومی) با بهره‌گیری از چوب و اتصالات سازه‌ای چوبی، طبیعت را به درون خود راه داده است بدین‌گونه ساختمان با طبیعت پیرامون خود "سازوار" در آمده است.

هم‌سازی با اقلیم: در این روستا بافت فشرده دیده نمی‌شود. حیاط به عنوان فضای باز خانه اهمیتی به اندازه سایر فضاها داشته که ارتباط بین خانه و طبیعت را فراهم می‌کند (گرچی مهلبانی، یاران، ۱۳۸۹: ۴۹) نقش اصلی حیاط‌ها در این منطقه ایجاد فاصله کافی میان ساختمان‌های خانه و خالی کردن اطراف این فضاها جهت تسهیل در جابجایی هوا در داخل خانه است. زیرا که رطوبت در این منطقه زیاد است و تفرق خانه‌ها باعث می‌شود تا جریان باد، رطوبت را دفع کند. در واقع معماری اجازه می‌دهد تا باد از میان خانه‌ها عبور کند. با باز کردن بازشوها باد به درون فضای خانه‌ها هم وارد شده و فضاهای داخلی را به طور طبیعی تهویه می‌کند. در واقع می‌توان گفت سلسله‌مراتب از پایین به بالا در خانه‌های دو طبقه به همین دلیل است. زیرا که جریان باد در طیقات بالاتر شدت بیشتری داشته و می‌تواند از این ویژگی خاص موجود در طبیعت بهره‌برد. به طور عام کشیدگی پلان در راستای شمال شرقی به جنوب غربی است

(مطابق با اقلیم منطقه) البته در مواردی خاص دیده شده که این جهت‌گیری رعایت نشده است. استفاده از رنگ‌های روشن در نمای ساختمان‌ها، نه تنها به دلیل کاربرد مصالح در دسترس ساکنین بوده بلکه استفاده از این رنگ‌ها سبب شفافیت و نمایان شدن جداره‌ها در اقلیم همیشه پر باران و آسمان همیشه ابری بوده است که هماهنگی بصری معماری با ویژگی‌های اقلیمی منطقه را در پی داشته است. در خانه‌های روستای بلیران، فضای نیمه باز، عنصر واسط فضای بسته و باز محسوب می‌شود. فضای نیمه‌باز که یوسف‌نیا پاشا از آن به عنوان فضای نال و ستوندار یاد کرده است (یوسف نیا پاشا، ۱۳۸۵: ۷۸) نقش حیاتی در شکل‌گیری و سازماندهی کالبد خانه‌های این روستا بر عهده دارند. زیرا که از لحاظ اقلیمی از اهمیت زیادی برخوردار است. این فضا عامل ورود باد مناسب و ایجاد کوران در داخل فضا شده که مانع تعریق شده که برای این شرایط آب و هوایی ضروری است. همچنین به دلیل ایجاد جریان هوا سبب دفع رطوبت از مصالح جداره‌های بسته می‌شود.

در خانه‌های این منطقه دیده شده است که طبقه همکف به دلایل اقلیمی کمی بالاتر از سطح حیاط ساخته شوند که در بسیاری موارد مصالح متفاوتی از مصالح دیوار دارند مثلاً سنگ یا اخیراً از پی بتنی استفاده شده است. سقف شیبدار لت سر نیز در راستای هماهنگی با محیط طبیعی بوده است به گونه‌ای که حرکت باران روی سقف لته‌پوش هم از لت‌های به لته‌ی دیگر می‌ریزد تا از لته‌ی بام به پایین سرازیر شود. شکل کلی بازشوها در خانه‌های این مناطق در راستای هماهنگی با ویژگی اقلیمی منطقه هماهنگی بوده است. بهره‌گیری از مستطیل با کشیدگی در راستای عمودی رایج‌ترین شکل بازشو (در و پنجره) است، تا هم کوران به سطح اتاق برسد و در نتیجه افراد در حال نشستن و خوابیدن بتوانند از آن استفاده کنند. این بازشوها اغلب به صورت دولته و یک لته به کار برده شده است. با توجه به اقلیم منطقه و رطوبت بالای منطقه فضای سرویس بهداشتی در تمامی خانه‌ها جدا از فضای سکونتی و در داخل حیاط جانمایی شده است. در بسیاری از موارد در فضای پشت خانه و در مجاورت آغل و یا محل نگهداری ماکیان قرار می‌گیرد. خانه‌های قدیمی فاقد حمام بوده‌اند و در بسیاری از موارد به فضای سکونتی الحاق شده‌اند. ورودی این فضاها، جدای از ورودی بخش سکونتی طراحی شده است. بدین ترتیب معماری روستایی (بومی) در همه ابعاد با طبیعت هماهنگی برقرار می‌کند.

انطباق کالبد با عملکرد و فعالیت‌ها

موزونی فرم، فضا و فعالیت از نکات قابل توجهی است که در سازمان فضایی-کالبدی روستا کاملاً مشهود است. تنوع‌پذیری: اتاق‌ها در این خانه‌ها بستر فعالیت‌های مختلف‌اند. در عین اینکه محل صرف غذاست، جایگاه پذیرایی از مهمان نیز هستند و حتی کار و استراحت ساکنین هم در این فضا اتفاق می‌افتد. این فعالی‌ها اگرچه ممکن است ربطی به هم نداشته باشند ولی در کنار هم بدون ایجاد تداخل اتفاق می‌افتند.

تطبیق‌پذیری: در این خانه‌ها نیز مانند خانه‌های اقلیم گرم و خشک جابجایی فصلی انجام می‌شود. اما با توجه به اقلیم، در صورت دو طبقه بودن خانه‌ها، این جابجایی در طبقات انجام می‌شود به طوری که در فصول گرم‌تر جهت بهره‌گیری از جریان باد از پایین به بالا نقل مکان می‌کنند و در صورت یک طبقه بودن این تغییر مکان زندگی و فعالیت از درون به بیرون (فضای نیمه باز) صورت می‌گیرد. فضای نیمه باز در فصول زمستان نیز با پرده‌های ضخیمی به فضای بسته تبدیل می‌شود، که قابل استفاده در این فصل نیز هستند.

تغییرپذیری: در طراحی هسته سکونتی، اتاق‌ها با مدول یکسان در کنار یکدیگر سازماندهی شده‌اند. علاوه بر این فضای نیمه باز که در برگیرنده بخشی از اتاق‌ها یا کل آن‌ها است و در جلو اتاق‌ها قرار گرفته با نوعی مدول یکسان که فاصله میان ستون‌هاست بصورت مدولار طراحی شده است. لذا تغییرپذیری در خانه‌های روستا به راحتی امکان‌پذیر است. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان گونه‌های انعطاف‌پذیری را در مسکن روستایی این منطقه مشاهده کرد، زیرا که در معماری خانه‌های این منطقه تغییرپذیری به مفهوم کاهش و افزایش کمی و امکان بازگشت به طرح اولیه

بازخوانی مفهوم زمینه در راستای ... / علی الحسابی و نجفی

واحد مسکونی پس از گسترش یا تقلیل مساحت آن به وضوح دیده می‌شود، تطبیق‌پذیری به مفهوم انطباق فضاهای کالبدی با عملکردهای متغیر فصلی و روزانه و تنوع‌پذیری به مفهوم فضای چند عملکردی در خانه‌های روستا قابل مشاهده است.

نتیجه‌گیری

ساختار کالبدی- فضایی روستا به عنوان وجه عینی معماری روستایی، ابزاری برای بیان فرهنگ و نگرانی‌های زمان ما است اما انسان روستایی در عصر حاضر متفاوت از گذشته و در تلاش برای شهری شدن است و سعی در بهره‌گیری از الگوهای شهری دارد که متأسفانه این الگوپذیری ناقص سبب شده است که خانه‌های روستا دچار یک معماری التقاطی شوند در واقع خانه‌های روستا تلفیقی ناهماهنگ از سنت و مدرنیته‌اند که به نحو عریان و ناموزون کنار هم نشسته‌اند. در راستای مهار این طراحی‌های بی‌اساس، هماهنگی و پیوستگی با محیط تاریخی از اهمیت زیادی برخوردار است گیرد بنابراین در راستای ایجاد کلیت، همانطور که یک ساختمان می‌باید در درون خود یکپارچه باشد، لازم است ساختمان‌ها با یکدیگر و هم با محیطی که در اطرافشان هستند مرتبط شوند.

در این پژوهش از رویکرد تعاملی و متداوم معماری زمینه‌گرا بهره گرفته شده است زیرا که در این رویکرد، تمرکز بر جستجو و شناخت ویژگی‌های اصیل معماری زمینه و استفاده از الگوهای معماری زمینه با نگاه معاصر، است. این الگوها در راستای حفظ تمامیت، در بردارنده همه ویژگی‌های کلی و جزئی زمینه می‌باشند؛ اما این به معنای تقلید صرف از زمینه نیست. اساس این نگاه توجه توأمان به زمینه اصیل موجود و تداوم آن، در جهت ایجاد یکپارچگی و تغییر در جهت به‌روزرسانی، است تا در عین حفاظت از زمینه در مقابل فرسایش، از خطر تقلید و یکنواختی جلوگیری شود.

در مطالعات انجام شده مفاهیمی همچون: تنوع- یکپارچگی- سادگی- سلسله‌مراتب (دسترسی و فضایی) - هماهنگی با محیط مصنوع- انطباق با محیط طبیعی- انعطاف‌پذیری (انطباق کالبد با عملکرد و فعالیت‌ها) و مقیاس انسانی به عنوان شاخص‌های کلی معماری روستایی زمینه‌گرا ارائه گردید که با معیارهای زمینه‌گرایی شامل موقعیت- حجم- مقیاس (ارتفاع - تناسب‌بات)- ساختما-یه- رنگ- جزئیات- تزئینات و مبلمان - موقعیت - الگوی رفتاری استفاده‌کنندگان- هم‌سازی با اقلیم- تطبیق‌پذیری- تغییرپذیری- تنوع‌پذیری تعریف شده‌اند. تحلیل خانه‌های موجود در روستا بر اساس این معیارها نشان داد که خانه‌های روستا از روند ثابتی در طراحی پیروی کرده‌اند و از تطبیق معیارهای زمینه‌گرایی با ویژگی‌های معماری روستایی زمینه‌گرا مشخص شد که مفاهیم مطرح شده در خانه‌های روستا به شیوه مشترکی قابل درک می‌باشند. بنابراین این خانه‌ها به عنوان یک کل به هم پیوسته می‌توانند به عنوان الگوی قابل اتکاء در طراحی‌های معاصر روستا شمرده شوند. و بهره‌گیری از این مفاهیم، شاخص‌ها و معیارها در معماری عصر حاضر، می‌تواند پاسخگوی مناسبی در جهت خلق فضایی هماهنگ باشد به گونه‌ای که می‌توان آن‌را بهترین الگو برای دستیابی به معماری قابل قبول در این منطقه دانست. شناخت و بهره‌گیری در ست و متناسب از این الگوها در ایجاد یک کل منسجم، نقشی اساسی ایفا می‌کند. بدین ترتیب می‌توان با استناد به این مفاهیم و ارزش‌ها در راستای تدوین و ارائه یک نظام منسجمی از ضوابط و الگوها، کیفیت معماری خانه‌های روستایی را با لحاظ نمودن ابعاد فنی، زیبایی‌شناسی، هویتی و اقتصادی، بهبود بخشید و از سوی دیگر، علاوه بر آزادی عمل بخشیدن به ساکنین، سازندگان، و احترام به تمایلات و سلیقه آنان، توجه آن‌ها را به کیفیت‌ها، عناصر و الگوهای مهم جلب نموده و رعایت برخی ضوابط را الزامی نمود.

منابع

اخوت، هانیه سادات؛ بمانیان، محمدرضا؛ و انصاری، مجتبی. (۱۳۹۰). "بازشناسی مفهوم معنوی سکونت در مسکن سنتی اقلیم کویری"، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره ۵، ص ۹۵-۱۰۲

- ارمغان، مریم؛ و گرجی مهلبانی، یوسف. (۱۳۸۸). "ارزشهای معماری بومی ایرانی در رابطه با رویکرد معماری پایدار"، فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۲۶، ص ۲۰-۳۵
- اکبری، علی اکبر؛ بذرافکن، کاوه؛ تهرانی، فرهاد؛ و سلطانزاده، حسین. (۱۳۹۶). "تبیین روش های طراحی - زمینه گرایي و منطقه گرایي در معماری ایران (نمونه مطالعاتی: اثرهایی شاخص با دوره‌های زمانی متفاوت از معماری شهر تهران)"، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۴۸، ص ۳۲۷-۳۴۲.
- اکرمی، غلامرضا. (۱۳۸۹). "رازهای معماری روستایی"، فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۳۱، ص ۲۷-۵۰.
- تقوایی، حسن. (۱۳۹۲). "منظر روستایی و جلوه‌های پرداخت محیط طبیعی"، فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۴۳، ص ۱۵-۳۷.
- حبیبی، محسن؛ بارول، شیرین؛ خجسته، مریم؛ و نگهداری کیا، پریا. (۱۳۸۹). "طراحی روستایی، مشارکت و توسعه پایدار"، ص ۳-۱۶.
- حناچی، پیروز؛ و کوششگران، علی اکبر. (۱۳۹۰). "حفاظت و توسعه در بافت‌های با ارزش روستایی". ناشر: بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.
- خدابنده لو، زهره؛ و خرمشاهی، مریم. (۱۳۸۷). "بازشناسی زیبایی در مسکن روستایی"، فصلنامه آبادی، شماره ۶۰، ص ۲۶-۳۲.
- ذاکری، محسن. (۱۳۸۸). "پدیدارشناسی مکان". کتاب ماه هنر، ص ۵۶-۶۱.
- رحمانی، محبوبه. (۱۳۸۹). "مکان و مفهوم آن در معماری سنتی و هویت مکان در معماری امروز، ماهنامه راه و ساختمان"، سال هشتم، شماره ۷۱، ص ۸۵-۹۲.
- رستنده، امین. (۱۳۸۸). "ویژگیهای بنیادین منظر فرهنگی در فضاهای روستایی کوهستانی در غرب ایران"، پژوهش های جغرافیای انسانی، شماره ۶۷، ص ۸۵-۹۷.
- سامه، رضا. (۱۳۸۸). "روستا و قابلیت‌های گردشگری"، ماهنامه تخصصی منظر، شماره پنجم ص ۷۶-۷۸.
- سپهری، سهراب. (۱۳۹۹). "هشت کتاب". تهران، ذهن آویز، ص ۳۲۸.
- شولتز، نوربرگ. (۱۳۹۲). روح مکان به سوی پدیدارشناسی معماری. ترجمه محمدرضا شیرازی، تهران، نشر رخداد نو.
- شولتز، نوربرگ. (۱۳۹۱). معماری، حضور، زبان و مکان. ترجمه علیرضا احمدیان، نشر نیلوفر
- عسکری رابری، اباصلت؛ عباسزاده، شهاب؛ و آبرون، علی اصغر. (۱۳۹۴). "بررسی عناصر فضایی-کالبدی تأثیرگذار بر مسکن روستایی (مطالعه موردی: روستاهای دیزباد بال، فریزی و آیدلیک"، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی، شماره ۴ (سال ۴) ۱۷۷-۱۹۳.
- علی‌الحسابی، مهران. (۱۳۸۵). "شهر، روستا، تضاد یا تفاهم؟". نشریه بین‌المللی علوم مهندسی، شماره ۴، ص ۸۷-۹۵.
- فاضلی، نعمت‌الله. (۱۳۸۶). "مدرنیته و مسکن (رویکردی مردم‌نگارانه به مفهوم خانه، سبک زندگی روستایی و تحولات امروزی آن)"، شماره ۱، ص ۲۵-۶۳
- کریمی، ثریا؛ همزه‌ای، محمدرضا؛ و رستمی، فرحناز. (۱۳۹۸). "روند جهانی شدن فرهنگ و تأثیر آن بر معماری روستایی (مورد مطالعه: روستای گلته، استان کردستان)"، مجله تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران، دوره ۵۰، شماره ۴، ص ۷۲۳-۷۳۶.
- کوششگران، علی اکبر؛ و گلوردی، مجتبی. (۱۳۹۲). "مرتب‌شناسی معماری دوره سنت؛ درآمدی بر مرتبه‌شناسی معماری روستایی بر مبنای تبیین و نقد آرای کریستین نوربرگ شولتز"، شماره ۱۴۳، ص ۱۰۱-۱۲۰.
- گرجی مهلبانی، یوسف؛ و یاران، علی. (۱۳۸۹). "راهکارهای معماری پایدار گیلان به همراه قیاس با معماری ژاپن"، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۴۱، صفحات ۴۳-۵۴.

بازخوانی مفهوم زمینه در راستای ... / علی الحسابی و نجفی

مرادی نژاد، دانا. (۱۳۸۷). "مطالعه معماری روستایی استان مازندران در گذر زمان (مطالعه موردی: روستای پاشاکلا در سوادکوه)"، پایان نامه کارشناسی آبادانی روستاها، پردیس علمی - تحقیقاتی دانشگاه شهید بهشتی واحد زیرآب. میرمقتدایی، مهتا. (۱۳۸۳). "معیارهای شناخت و ارزیابی هویت کالبدی شهرها". نشریه هنرهای زیبا، شماره ۱۹، ص ۲۹-۳۸.

نقوی، پویان؛ و مظاهریان، حامد. (۱۳۹۸). "تحلیل نظریات طراحی در مواجهه با زمینه در معماری معاصر". نشریه علمی باغ نظر، شماره ۱۶، ص ۶۹-۸۰.

نقوی، پویان؛ و کیانی، مصطفی. (۱۳۹۸). "تبیین رابطه معماری بومی و زمینه‌گرایی"، فصلنامه مرمت و معماری ایران (مرمت آثار و بافتهای تاریخی، فرهنگی)، شماره ۱۸، ص ۷۱-۹۰.

وحید، علی. (۱۳۸۷). طراحی دانشکده معماری و هنر دانشگاه گیلان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری، استاد راهنما: مهندس سید جلیل میر باذل، استاد مشاور: مهندس آرش مهرگانی، دانشکده هنر و معماری دانشگاه گیلان، گیلان.

یوسف‌نیا پاشا، مجید. (۱۳۸۵). "فضای نال و ستوندار در معماری مازندران"، مجله آبادی، شماره ۵۰، ص ۷۸-۸۷.

Christopher, A. (2004): "The Nature of Order: An Essay on the Art of Building and the Nature of Universe" (four books), Oxford university press, New York.

Capon, D. S. (1999): *Architectural Theory: Le Corbusier? Legacy: Principles of Twentieth-century*. John Wiley.

Çizgen, G. (2012): Rethinking the role of Context and Contextualism in Architecture and Design. Master in Science of Architecture Thesis. Eastern Mediterranean University: Cyprus

Gaines, M. (1980): Teaching a Contextual Architecture, JAE, Vol. ۳۳, No. ۳ pp. 21-26.

Johnson, P. A. (1994): Theory architecture concepts principles: Concepts, themes and practices. John Wiley & Sons.

Nesbitt, K. (eds.) (1996): "Theorizing a new agenda for architecture; an anthology of architectural theory 1965-1995", New York: Princeton architectural Press; 2nd edition.